

اسرار فدک در منابع اهل سنت

سید محمد حسین سید کریمی*

چکیده

در این مقاله به اهمیت بحث فدک و چند نکته قابل تامل در خصوص جریان فدک و رابطه آن با مسأله جانشینی رسول خدا پرداخته می‌شود. خود اهل بیت همواره در طول تاریخ نسبت به این مسأله اهتمام ویژه‌ای داشتند و در مواضع مختلفی به فدک اشاره کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است که اهمیت و ارتباط فدک با مبحث امامت و جانشینی رسول خدا ﷺ، با طرح چند مدعا و اثبات آنها از منابع خود اهل سنت در طی چند عنوان مهم به اثبات این مسأله بپردازد که کسانی که جانشینی خلافت امت مسلمین را عهده دار شدند هرگز صلاحیت تصدی یک چنین امر مهمی را نداشتند.

واژه‌های کلیدی:

فدک، امامت، صدیقه طاهره، غصب، خلافت

*. دانش‌پژوه سطح سه، گرایش تاریخ تشیع، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

مقدمه

بعد از وفات پیامبر اسلام، شکاف عمیقی بر سر جانشینی سیاسی آن حضرت در بین مسلمین به وجود آمد. با وجود سفارش‌های بسیار زیاد آن حضرت در مورد جانشینی علی علیه السلام، امر مهم خلافت در واقعه سقیفه با استدلال‌های طرفداران ابوبکر که بر پایه سنت‌های جاهلی و قبیله‌ای بود به انحراف کشیده شد. این مسأله اولین و بزرگ‌ترین شکافی بود که بین پیروان آن حضرت به وجود آمد و سرمنشاء اختلافات بسیار زیاد سیاسی، تاریخی و کلامی بین شیعیان و اهل سنت از آن زمان تا کنون بوده است. یکی از این مسائل بحث برانگیز مسأله فدک و مباحث مربوط به آن است.

مسائل صدر اسلام به طور عام و امور مربوط به پاره تن رسول خدا حضرت زهراء علیها السلام به طور خاص، همواره مورد اهتمام بزرگان علمای امامیه بوده و هست و ماجرای فدک از حساس‌ترین آنها است. علت این حساسیت به ارتباطی است که مسأله فدک با مسأله امامت دارد. علمای امامیه همواره با شرح صدر از هر پژوهش و پرسشی در مورد اندیشه شیعه که در ورای آن رسیدن به حق و زدودن زنگار از چهره حقیقت باشد، استقبال نموده‌اند و پیوسته خود را به حفظ شئون و آداب بحث و مناظره متعهد دانسته‌اند و جز با استناد به شواهد روشن و برگرفته از دلایل مورد اتفاق دو طرف و یا اخبار موجود در مصادر و منابع قرون نخست و مورد اعتماد طرف مقابل سخنی بر زبان جاری نکرده‌اند و ننوشته‌اند.

جایگاه ویژه مسائل مربوط به حضرت زهرا علیها السلام در آثار علمای شیعه

حساسیت و اهتمام ویژه علماء امامیه به قضایا و مسائل مربوط به حضرت زهرا علیها السلام به سه علت است: نخست: به سبب یقینی بودن عصمت آن حضرت با استناد به کتاب خدا و سنت رسول او، و دوم به سبب جایگاه و منزلت آن بانوی بزرگوار در پیشگاه خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و عامل سوم: ارتباط جدی و تنگاتنگ قضایای حضرت زهرا علیها السلام با مسأله امامت و خلافت پس از رسول خدا. واضح است که توجه خاص آن بانو و ائمه اهل البیت علیهم السلام و شیعیان از همان روز نخست به این ماجرا، از آن رو نبود که



سرزمین فدک در آن زمان باغ و بستانی بوده و ارزش اقتصادی در خور توجه و محصولات زراعی بسیار از آن به دست می‌آمد، بلکه هدف از این اهتمام، آشکار نمودن موضوع دیگری است که با اصل و اساس دین و رویکرد مسلمانان تا روز رستاخیز بستگی دارد و آن مسأله امامت است.

ارتباط ماجرای فدک با امامت

قضیه فدک ارتباط تنگاتنگی با مسأله امامت دارد و دانشمندان اسلامی در طول تاریخ به این موضوع توجه خاصی داشتند. نویسنده کتاب شرح المواقف^۱ در این زمینه چنین می‌نگارد:

۶۵

«فصل چهارم درباره امام به حق پس از رسول خدا ﷺ است. از نظر ما امام به حق پس از پیامبر خدا ﷺ ابوبکر است و از نظر شیعه علی رضی الله عنه. ما بر عقیده خود دو دلیل داریم: نخست آن که راه اثبات امامت یا کلام خدا و سخن صریحی است که از جانب پیامبر خدا ﷺ باشد و یا اجماع و اتفاق نظر بر بیعت. سخن صریحی از پیامبر خدا [در مورد امامت ابوبکر] وجود ندارد، ولی هیچ اتفاق نظری نیز از جانب امت پیامبر جز بر ابوبکر یافت نمی‌شود.^۲»

شریف جرجانی در این استدلال، به نبود هر گونه سخن صریح و بیان آشکار از سوی خدا و پیامبر خدا ﷺ بر امامت ابوبکر اعتراف دارد. وی تنها دلیل بر امامت ابوبکر را اجماع و اتفاق نظر امت می‌داند.

وی در شرح المواقف چنین ادامه سخن داده است:

«عموم علمای ما بر این باورند که کسی اهلیت و استحقاق امامت را دارد که در اصول و فروع دین مجتهد باشد تا بتواند امور دین را برپا دارد و قادر باشد که اقامه حجّت نموده و شبهات وارده بر عقاید دینی را حل کند... همچنین بایستی شجاع باشد تا قدرت بر دفاع و حمایت از حوزه دین و حفظ حریم اسلام را با ثبات قدم در نبردها داشته باشد... امام باید عادل باشد تا بر کسی ستم روا ندارد، چرا که گاهی فاسق، اموال

۱. کتاب المواقف نوشته شریف جرجانی یکی از مهمترین منابع کلامی اهل سنت در مورد امامت و مسائل پیرامون آن می باشد.

۲. شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۵۴.

مردم را برای اهداف شخصی به کار می‌گیرد و حقوق دیگران را تباہ می‌سازد و نیز امام باید عاقل باشد تا صلاحیت تصرف در امور شرعی و کشورداری را داشته باشد و نیز امام باید بالغ باشد که عقل بچگی راه به جایی نبرد... این صفات هشتگانه یا پنجگانه، شروط معتبر امامت هستند که از طریق اجماع و اتفاق نظر علما به اثبات رسیده است.^۱ وی در این سخن تصریح کرده است که شرط امامت علم و عدالت است و... البتّه این شروط با اتفاق نظر علما به اثبات رسیده است.

موقعیت جغرافیایی فدک

فدک سرزمینی آباد در سراسیمه خیر با چشمه‌ای پر آب و منطقه وسیع کشاورزی و قلعه‌ای مهم بود و نخلستان هایش از خیر بیشتر بود. ساکنان آن عده‌ای از یهود بودند که با اهل خیر در ارتباط بودند و رئیس آنان - در روز فتح آن - مردی بنام یوشع بن نون بود. «فدک بن حام» اول کسی است که در آن جا سکونت یافته است.^۲ این باغ‌ها در شمال مدینه واقع شده بود و هم اکنون نیز باقی است و فاصله آن تا مدینه حدود ۱۰۰ کیلومتر است.

بخشش فدک به فاطمه علیها السلام به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را در حالی به فاطمه علیها السلام بخشید که ملک شخصی خودش بود، زیرا فدک زمینی نبوده که با تازاندن اسب و شتر و با جنگ و نبرد به دست آمده باشد. در این جا دو ادعا وجود دارد:

ادعای نخست آن است که هر چیزی که بدون جنگ به دست آمده باشد، ملک شخص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و این یک حکم اسلامی است که همه علما و دانشمندان بیان کرده‌اند. در سوره حشر آمده است: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳. و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نناختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که

۱. همان، ص ۳۵۰.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. حشر / ۶.



بخواهد چیره می‌گرداند و خدا بر هر کاری تواناست.

قُرْطُبِي در کتاب «تفسیر الجامع لأحكام القرآن» در تفسیر این آیه می‌گوید: خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ» یعنی: آنچه را خداوند از اموال بنی نضیر به رسولش برگرداند «فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ» یعنی: و شما چهارپا بر آن نرانید. واژه «ایجاف» مترادف «ایضاع» به معنای شتاب نمودن در حرکت و سواری با چهارپایان است و مراد از چهارپا، شتر است. خداوند می‌فرماید: شما برای به دست آوردن آن، هیچ سختی و زحمتی را تحمل نکرده‌اید و به خاطر آن با جنگ و مشقت مواجه نشده‌اید مگر پیامبر ﷺ که بر شتری - بعضی گفته‌اند: بر الاغی پوشیده از لیف خرما - سوار شده و آن جا را بدون درگیری فتح کرده است، آنان را پراکنده نموده و اموالشان را گرفته است. از این رو مسلمانان از پیامبر ﷺ خواستند که آن اموال را بین آنان تقسیم کنند، اما این آیه نازل شد که: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ...». به این ترتیب خداوند متعال اموال بنی نضیر را ملک شخصی پیامبر ﷺ برشمرد و آنها را در اختیار آن که خواسته بود قرار داد و پس از این اختصاص، پیامبر ﷺ آن اموال را میان مهاجران تقسیم نمود.

در صحیح مسلم از عمر این گونه نقل شده است:

«اموال بنی نضیر از جمله اموالی بود که خداوند به پیامبرش برگرداند و از آنهایی بود که مسلمانان بر آن اسب و شتر نرانده بودند و به پیامبر ﷺ اختصاص داشت. این روایت بیان می‌دارد که آن اموال به شخص رسول خدا ﷺ تعلق داشته و اصحاب نصیبی از آن نداشته‌اند!».

آیه مبارکه ادعای ما را تأیید می‌کند، فخر رازی در تفسیر این آیه، فقط فدک را مصداق آیه مبارکه قرار داده است.

بنا به ادعای دوم، این بخشش به فرمان خداوند بوده است. برای اثبات ادعای دوم

متن عبارت فخر رازی را نقل می‌نماییم؛ وی می‌نویسد:

«در تفسیر آیه مورد بحث این پرسش مطرح است که: آیا اموال بنی نضیر بعد از

جنگ و نبرد به دست آمده است؟، زیرا آنان مدتی را در محاصره به سر برده و



جنگیده‌اند و کشته داده‌اند و آن‌گاه بر ترک سرزمین خود مصالحه کرده‌اند. از این رو لازم است که آن اموال غنیمت به شمار آید نه جزء اموال فیء.

در پاسخ به این پرسش مفسران دو وجه را بیان نموده‌اند:

۱- این آیه درباره آبادی‌های بنی نضیر نازل نشده است، چرا که بوسیله مسلمانان بر آنها اسب و شتر تازانده شد و آنان مدتی را در محاصره رسول خدا ﷺ و مسلمانان بودند، لذا شاید این آیه درباره فدک نازل شده است، زیرا ساکنان فدک سرزمین خود را ترک نمودند و آبادی‌ها و دیگر اموال آنها بدون جنگ و نبرد در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گرفت...^۱

کوتاه سخن آن که هر آنچه بدون نبرد و ستیز و به صورت مصالحه در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گرفته، ملک شخصی ایشان بوده و فدک نیز از این قبیل است؛ همچنان که رازی به نقل از مفسران بدان تصریح کرده است.

به این مطلب در سخنان بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن از جمله حدیث نگاران و مغازی نویسانی مانند ژهری و ابن اسحاق - چنان که از جوهری نقل شده است^۲ - و مورخان و جغرافی نویسان مانند یاقوت حموی تصریح شده است.

یاقوت حموی درباره فدک می‌نویسد:

«در منطقه حجاز روستایی است که از آن جا تا مدینه دو یا سه روز راه است. خداوند این روستا را در سال هفتم بدون نبرد و به صورت فیء در اختیار پیامبرش قرار داد. این ماجرا هنگامی بود که پیامبر خدا ﷺ به خیبر رفته و قلعه‌های آن را فتح نمود. فقط سه قلعه باقی ماند تا آن که حضرتش با محاصره کار را بر آنان سخت کرد. آنان پیکری نزد رسول خدا ﷺ فرستادند و درخواست نمودند که پیامبر ﷺ آنها را به حال خودشان واگذارد تا سرزمین خود را ترک کنند. پیامبر ﷺ نیز با آنان چنین رفتار کرد. این خبر به اهالی فدک رسید، آنان نیز پیکری به جانب پیامبر خدا ﷺ فرستادند و درخواست کردند که با پذیرفتن نصف محصولات و اموالشان با آنان مصالحه کند. پیامبر خدا ﷺ این مصالحه را پذیرفت. از این رو بر آن جا هیچ اسب و شتری تازانده نشد و فدک به

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۲۸۴

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.



شخص رسول خدا ﷺ تعلق گرفت. در آن جا چشمه‌ای جوشان و درختان نخل بسیاری است. این همان جا است که فاطمه رضی الله عنها در مورد آن به ابوبکر گفت که رسول خدا ﷺ آن را به او بخشیده است. ابوبکر رضی الله عنه پاسخ داد: بر این مطلب شاهد می‌خواهم... تا آن که پس از ابوبکر، عمر بن خطاب حکومت را به دست گرفت و سرزمین‌هایی فتح شد و مسلمانان گشایشی یافتند و توانگر شدند و عمر به اجتهاد خود تصمیم گرفت که آن را به ورثه رسول خدا ﷺ باز گرداند. ولی علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عباس بن عبدالمطلب بر سر آن اختلاف پیدا کردند. علی می‌گفت: پیامبر ﷺ آن را در زمان حیاتش برای فاطمه علیها السلام قرار داده است، اما عباس این سخن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت: این ملک رسول خدا ﷺ بوده و من وارث او هستم. آنان اختلاف خود را نزد عمر بردند و او از حکم و داوری بین آن دو خودداری کرد و گفت: شما دو نفر خودتان شأن و موقعیت خود را بهتر می‌دانید. من این مسأله را به خود شما واگذار می‌کنم. سرانجام هنگامی که عمر بن عبدالعزیز حکومت را به دست گرفت، نامه‌ای به فرماندار خود در مدینه نوشت و به او دستور داد که فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام باز گرداند.^۱

همچنین در مراصد الاطلاع آمده است:

«فدک روستایی است در حجاز که از آن جا تا مدینه دو یا سه روز راه است و خداوند آن را بدون نبرد به پیامبرش واگذار نموده است و در آن چشمه‌ای جوشان و... است»^۲.

در سخن یاقوت حموی در مورد فدک آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «پیامبر در زمان حیاتش فدک را برای فاطمه قرار داده است». او از عباس نیز نقل کرده که آن جا ملک رسول خدا ﷺ بوده و من وارث او هستم. واضح است که نقل‌کننده قصد داشته است که به سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام و عباس استدلال کند که فدک ملک شخصی رسول خدا ﷺ بوده است، زیرا در غیر این صورت عباس نمی‌توانست مدعی شود که از باب ارث، مستحق آن است.

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۰، ۲۷۱ شماره ۹۰۵۳.

۲. مراصد الاطلاع علی الأمکنه والباقاع، ج ۳، ص ۱۰۲۰

به دلالت کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ، فدک ملک شخصی پیامبر خدا ﷺ بوده است و امیرمؤمنان علیؑ و حضرت زهراؑ از آن رو آن را مطالبه کرده‌اند که رسول خدا ﷺ «در زمان حیاتش آن را برای فاطمهؑ قرار داده بود».

افزون بر این در روایات آمده است: بخشش فدک از سوی رسول خدا ﷺ به حضرت صدیقه کبریؑ به فرمان خدای متعال بوده است. شهرستانی در کتاب ملل و نحل با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

اختلاف ششم درباره فدک و ارث بردن از پیامبر ﷺ و ادعای ارث بردن فاطمهؑ و تملیک شدن آن در ادعای دیگر اوست^۱. بنا بر این حضرت زهراؑ مدعی بود که پیامبر ﷺ فدک را به او بخشیده است.

ادعای آن بانوی گرامی با دلایلی که حتی از طریق اهل تسنن نیز می‌توان بر آن ارائه کرد به یقین صحیح است. زیرا هنگامی که از سوی خدای متعال این آیه شریفه نازل شد که: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^۲. حق ذوی القربی را پرداز. پیامبر خدا ﷺ فدک را به فاطمهؑ عطا نمود.

این موضوع را پیشینیان نامدار حدیث اهل تسنن روایت نموده‌اند که از جمله آنان می‌توان افراد ذیل را نام برد:

- ابوبکر بزار (متوفای ۲۹۱)
- ابویعلی موصلی (متوفای ۳۰۷)
- ابن ابی حاتم رازی (متوفای ۳۲۷)
- ابن مردویه اصفهانی (متوفای ۴۱۰)
- حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)
- ابوالقاسم طبرانی (متوفای ۳۶۰)
- ابن نجار بغدادی (متوفای ۶۴۳)
- نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷)
- شمس الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸)

۱. الملل والنحل: ۱/ ۱۳

۲. سوره اسراء: آیه ۲۶



جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱)

علی متقی هندی (متوفای ۹۷۵) و جمعی دیگر^۱.

بنا بر آنچه بیان شد، سه موضوع ثابت شد:

۱- رسول خدا ﷺ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده است.

۲- این بخشش به فرمان خدای متعال بوده است.

۳- ابوبکر فدک را به زور و اکراه از فاطمه علیها السلام گرفته است.

از این روست که نویسنده کتاب «الصواعق المحرقة» این ماجرا را قطعی دانسته و

نوشته است: «إنَّ أبا بكر انتزع من فاطمة فدكاً». به راستی ابوبکر فدک را به زور از فاطمه علیها السلام گرفت^۲.

بنابراین، حضرت زهرا علیها السلام مالک و صاحب فدک بود و در این موضوع هیچ

معترضی وجود نداشت، فقط ابوبکر، شاکی این ماجرا بود و او نیز این ملک شخصی را از دست مالک آن ستانده و باید بر این کردار خود دلیل اقامه کند.

ابوبکر و شهادت شاهدان فدک

علمای اهل سنت به ابوبکر به خاطر عدم پذیرش شاهدان فاطمه علیها السلام برای مالکیت

فدک ایراد گرفته‌اند. سعدالدین تفتازانی به هنگام بیان ایرادهای وارده بر امامت ابوبکر

می‌گوید: یکی دیگر از ایرادهای وارده این است که ابوبکر مانع تصرف فاطمه علیها السلام در

فدک شد. فدک روستایی در نزدیک خیبر بود که علی رغم این که فاطمه علیها السلام ادعا می‌کرد

که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او بخشیده و واگذار نموده است علی علیه السلام و ام ایمن نیز بر این

موضوع گواهی دادند؛ ابوبکر سخن آنان را نپذیرفت، اما ادعای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره

مالکیت خانه را بدون شاهد قبول کرد. بدیهی است که این گونه ستم و روی گردانی از

حق، شایسته امام و رهبر نیست. از همین رو عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش فدک

را از مروانیان ستانده و به فرزندان فاطمه علیها السلام باز گرداند.

آن‌گاه تفتازانی این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد:

پاسخ این است که بر فرض که صحت و درستی ماجرا را بپذیریم، باز هم بر حاکم

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۸۸، کنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۳۱.

لازم نیست که شهادت یک مرد و یک زن را بپذیرد، گرچه فرض کنیم که ادعاکننده و شاهد، عصمت داشته باشند^۱.

شریف جرجانی در این مورد می‌گوید: شاید ابوبکر معتقد بود که برای حکم در این موضوع، شاهد و سوگند لازم نیست^۲.

ما در پاسخ این دو نفر و کسانی که این گونه می‌اندیشند می‌گوییم:

ما از عصمت ثابت شده و یقینی امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز صرف نظر می‌کنیم، زیرا برخی از کسانی که به امامت ابوبکر معتقدند، در این موضوع تردید دارند، با این حال می‌گوییم: ابوبکر می‌توانست تنها با شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام در این قضیه حکم کند، همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط با گواهی خزیمه بن ثابت حکم فرمود و او به «ذو الشهادتین» ملقب شد^۳.

در مورد دیگر آن گرامی فقط با گواهی عبدالله بن عمر قضاوت نمود^۴. آیا مقام امیر مؤمنان علی علیه السلام از خزیمه و عبدالله بن عمر هم کمتر بود؟!

اگر ابوبکر در این مسأله از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد چه زبانی می‌دید؟، بر طبق احکام قضاوت، ابوبکر می‌توانست علاوه بر شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام نیز سوگند بخواهد، همچنان که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای که فقط یک شاهد داشت، جبرئیل به نزد آن گرامی فرود آمد^۵ و حکم آورد که به همان یک شاهد و با سوگند دادن مدعی قضاوت نماید و ایشان نیز همان‌گونه حکم کرد^۶. پس چرا ابوبکر این گونه عمل نکرد؟

آری، آنان شهادت و گواهی امیر مؤمنان علی علیه السلام را نپذیرفتند، در حالی که خداوند

۱. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

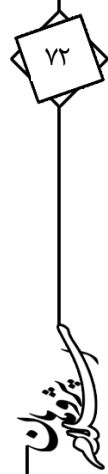
۲. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۶.

۳. سنن ابی داوود، ج ۳، ص ۳۰۶ حدیث ۳۶۰۷.

۴. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۸۷ حدیث ۷۶۸۶. در این منبع آمده است: بخاری روایت می‌کند که مروان بن حکم همان فردی است که در داوری فقط شهادت عبدالله بن عمر را پذیرفت، نه پیامبر صلی الله علیه و آله.

۵. کنز العمال، ج ۵، ص ۵۸۵ حدیث ۱۴۰۴۰.

۶. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۸۴ و ۱۸۵ حدیث‌های ۷۶۸۱، ۷۶۸۵. این حدیث را مالک، مسلم، ابو داوود و ترمذی نقل کرده‌اند.



سبحان شهادت و گواهی آن حضرت را به تنهایی پذیرفت. چگونه ابوبکر، علی علیه السلام و زهراء علیها السلام را تکذیب می کند، اما جابر بن عبدالله انصاری را تصدیق می نماید؟!.

بخاری در صحیح خود از جابر بن عبدالله انصاری آورده است:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَتَى مَالُ الْبَحْرَيْنِ حَثُوتَ لَكَ ثُمَّ حَثُوتَ لَكَ - ثَلَاثًا».

به هنگام رسیدن اموال بحرین نزد ابوبکر، جابر نیز حضور داشت. جابر رو به ابوبکر کرد و گفت که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: هنگامی که اموال بحرین را آوردند، سه مشت از آن مال توست. ابوبکر به او گفت: جلو بیا و هر مقدار به تو وعده داده اند بردار. جابر بدون شاهد و فقط با ادعا از بیت المال مسلمانان برداشت کرد^۱.

پس چگونه است که ادعای جابر بن عبدالله به تنهایی پذیرفته می شود، اما ادعای فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به گواهی آیه تطهیر و دیگر شواهد کتاب و سنت، معصوم است و فدک نیز در دست اوست و شاهدانی مانند امیر مؤمنان علیه السلام، حسن و حسین علیهم السلام نیز دارد، پذیرفته نمی شود؟!.

اگر از تمام این موارد نیز صرف نظر کنیم، این اشکال مطرح خواهد شد که جابر یک نفر از صحابه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و فاطمه علیها السلام نیز فرد دیگری از صحابه بوده است؛ در این صورت آیا برای برخورد دوگانه ابوبکر، پاسخی عاقلانه و قابل قبول در پیشگاه خدا و رسولش یافت می شود؟

بزرگان حدیث به یاری ابوبکر برخواسته و به دفاع از ابوبکر پرداخته اند:

ابن حجر عسقلانی می نویسد: وجه این مسأله، در جواز پذیرش خبر واحد از یک صحابی عادل است، گرچه این خبر به نفع او بوده باشد، زیرا ابوبکر از جابر شاهدی بر ادعایش نخواست^۲.

عینی پس از نقل سخن ابن حجر می نویسد: ابوبکر از جابر شاهد نخواست، زیرا که او بر طبق کتاب و سنت عادل است. خدا در قرآن فرموده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»، شما بهترین امتی بودید که به نفع انسانها آفریده شده اید. در آیه دیگر می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا». و همین گونه شما را امت میانه ای قرار دادیم.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۷ و ۵۸ کتاب الاجاره باب من تكفل عن ميت ديناً...

۲. فتح الباری، ج ۴، ص ۵۵۹ حدیث ۲۲۹۶.

اگر شخصی مانند جابر از بهترین اُمّت نباشد، پس چه کسی هست؟، در سنت، به سبب کلام پیامبر ﷺ که فرمود: «هر که از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او در آتش است» و چنین کاری از یک مسلمان عادی نیز گمان نمی‌رود تا چه رسد به یک صحابی، اما اگر امروزه چنین مسأله‌ای پیش آید جز با دلیل و شاهد پذیرفتنی نیست»^۱.

پس «بی طرف و منصف باشیم» و بگوییم: اگر این دو آیه نشانگر عدالت جابر باشد، به این دلیل که او از صحابه است، پس به یقین نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین خواهد بود. هر گاه این سخن صحیح باشد که «اگر شخصیتی همانند جابر از بهترین اُمّت نباشد پس چه کسی هست؟» به یقین این سخن در حق فاطمه زهرا علیها السلام نیز صحیح خواهد بود. هر گاه که در آن حدیث «وعده عذابی است که گمان نمی‌رود شخصی مانند جابر سوی آن برود» به یقین از شخصیتی مانند فاطمه زهرا علیها السلام نیز گمان نمی‌رود که سوی آن گام نهد. هر گاه که «چنین کاری حتّی از یک مسلمان عادی نیز احتمال نمی‌رود تا چه رسد به یک صحابی» پس فاطمه زهرا علیها السلام و جابر هر دو از آن منزّه و دور هستند.

سرانجام، چگونه است که نسبت دادن سخنی دروغ به پیامبر از جابر - بلکه از یک مسلمان عادی نیز - گمان نمی‌رود، اما درباره فاطمه زهرا علیها السلام چنین نیست؟

پس «باید بی طرف باشیم» و اقرار کنیم که حق با آن بانوی مطهّر علیها السلام بوده و بی گمان بر او ستم شده است. بایسته است که بدانیم در ورای ماجرای فدک، مسائل دیگری مطرح بوده که از خود فدک و قضایای آن با اهمیت تر و بزرگ تر بوده است (!!).

مطالبه فدک به عنوان ارث

سخن صدیقّه طاهره علیها السلام پذیرفته نمی‌شود و شاهدان او نیز رد می‌شوند و این برخورد بدان معناست که فدک از جمله آن چیزهایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جا گذاشته است.

۱. عمدة القاری، ج ۶، ص ۱۲۰ حدیث ۵.

نتیجه گیری

باتوجه به مواردی که مطرح شده - مثل شرایط امامت در منابع اهل سنت - مشخص می شود که:

۱- رسول خدا ﷺ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده است.

۲- این بخشش به فرمان خدای متعال بوده است.

۳- ابوبکر فدک را به زور و اکراه از فاطمه علیها السلام گرفته است. با این ظلم بزرگی که در حق دختر پیامبر مرتکب شدند، هرگز صلاحیت خلافت را نداشتند، چه ابوبکر و هر کس دیگری که بر این مسند مهم تکیه زده باشد.

فهرست مطالب

۱. ابن ابی الحديد معتزلی، **شرح نهج البلاغه**، قم، كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری**، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن حجر هیثمی، **الصواعق المحرقة**، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.
۴. ابوداود سلیمان بن اشعث، **سنن ابی داوود**، بیروت، نشر داراحیاء التراث، بی تا.
۵. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، **صحیح بخاری**، بمبئی، بی تا، ۱۲۶۸ق.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد**، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۸۹ق.
۷. جرجانی، علی بن محمد، **شرح المواقف**، قاهره، دار البصائر، بی تا.
۸. جلال الدین سیوطی، **الدر المنثور**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۹. ذهبی، محمد بن احمد، **میزان الاعتدال**، بیروت، مکتبة النهضة العربیة، ۱۹۸۷م.
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل والنحل**، قاهره، مکتبة الأنجلو، چاپ دوم، بی تا.
۱۱. علاء الدین علی المتقی ابن حسام الدین الهندی، **کنز العمال**، تصحیح صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۹۷ق.
۱۲. علی بن ابی بکر هیثمی، **مجمع الزوائد**، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۳. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۴. فخر رازی، **التفسیر الكبير**، قم، چاپ سوم، بی تا.
۱۵. قرطبی محمد بن احمد، **تفسیر قرطبی**، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. مبارک بن محمد ابن اثیر الجزری، **جامع الاصول فی أحادیث الرسول**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ریاض، دار الصمیعی، بی تا.
۱۸. _____، **مراسد الاطلاع علی الأمکنة و البقاع**، آلمان، نشر بریل، ۱۸۶۲م.

